

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال یازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۴۱

بهبود تناسب رفتار و گفتار قهرمانهای داستان با شخصیت آنها از ویژگیهای

سبکی رمان نویسی دهه هشتاد

(ص ۲۱ - ۴۰)

دکتر بهادر باقری^۱، دکتر محمدحسین عبداللهی^۲، دکتر ناصرقلی سارلی^۳،

شهرزاد محمدزاده (نویسنده مسئول)^۴

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پائیز ۱۳۹۶

چکیده

یکی از سطوح بررسیهای سبک‌شناسی، سطح فکری یا محتوایی هر اثر ادبی است. برای نمونه در این سطح، درمی یابیم که شاعر یا نویسنده، برونگرا، درونگرا، فلسفه‌مدار، عرفانمدار، دینورز یا دین-گریز و یا ... است. خوانندگان داستان همواره نوعی ثبات و انسجام در پرداخت شخصیتها و عناصر داستانی انتظار دارند. تناسب رفتار و گفتار شخصیتهای داستانی یکی از توانمندیهای نویسندگان رمان نویس است. در رمان نویسی معاصر، این موضوع فراز و فرود زیادی داشته است. یکی از ویژگیهای رمانهای دهه هشتاد، بهبود این تناسب است که با الگوها و نظریات روانشناسی شخصیت از دیدگاه برخی نظریه پردازان شخصیت، از جمله یونگ، فروم، و آدلر مطابقت دارد. این پژوهش با بررسی سه رمان از سه نویسنده دهه هشتاد (حسین سنابور، زویا پیرزاد و فریبا وفی) به بررسی بهبود این تناسب میپردازد.

کلمات کلیدی: ویژگی سبکی دهه هشتاد، نظریه‌های روانشناسی، حسین سنابور، زویا پیرزاد،

فریبا وفی

^۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (b-bagheri@khu.ac.ir)

^۲ - دانشیار روانشناسی دانشگاه خوارزمی (Abdollahimh@khu.ac.ir)

^۳ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (sarli@khu.ac.ir)

^۴ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (Shahrzad1356.smz@gmail.com)

۱- مقدمه

بررسی سبک‌شناسانه هر اثر ادبی می‌تواند خواننده آن را با ویژگی‌های زبانی، فکری و ادبی آن آشنا و درک او را از اثر عمق ببخشد. یک اثر ادبی را میتوان از زوایای متفاوت مورد ارزیابی و سبک‌شناسی قرار داد.

یکی از ویژگی‌های فکری نویسنده در پرداخت شخصیت‌های داستانی خود، توجه عمیق و آگاهانه به صبغهٔ روانشناسی آنهاست. همانطور که ذکر شد، خوانندگان داستان همواره نوعی ثبات و انسجام در پرداخت شخصیت‌ها و عناصر داستانی انتظار دارند. این ثبات شامل جنبه‌های عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی، روانشناسی و مانند آن است. لذا، یکی از جنبه‌های مهم سطح فکری سبک‌شناسی پرداختن به درون مایه‌های روانشناسی اثر است که از طریق نقد روانشناسانه حاصل می‌گردد.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی به عمل آمده نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های سبک‌شناسی در حوزه زبانی (نحوی و لغوی) و کمتر در حوزه ادبی است. همچنین در خصوص بررسی تناسب گفتار و رفتار شخصیت‌های داستان چه براساس نظریه‌های یونگ، فروم و ادلر و چه در رمان‌های بعد از پایان فریبا وفی، ویران می‌آبی حسین سنپور، و عادت می‌کنیم زویا پیرزاد، پژوهشی یافت نشد.

۳- ضرورت پژوهش

از آنجا که حوزه‌های سبک‌شناسی ادبی در ایران بیشتر به جنبه‌های لغوی و نحوی آن اشاره دارد. این ضرورت در نویسندگان ایجاد شد تا جنبه‌های دیگری از سبک‌شناسی؛ تناسب رفتار و گفتار قهرمانان رمان با ویژگی‌های شخصیتی آنان را از منظر روانشناسی مورد بررسی قرار دهند تا بهبود این تناسب و رابطه در رمان‌نویسی دهه هشتاد نمایان شود.

۴- فرضیه پژوهش

براساس نظریه‌های شخصیت یونگ، فروم، و ادلر بین گفتار و رفتار شخصیت‌های رمان‌های «بعد از پایان» فریبا وفی، «ویران می‌آبی» حسین سنپور، و «عادت می‌کنیم» زویا پیرزاد تناسب وجود دارد.

۵- روش پژوهش

در این پژوهش با مطالعه نظریه‌های روانشناسی شخصیت یونگ، فروم و آدلر، همچنین مطالعات سبک‌شناسی ادبی، از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و فیش‌برداری، به بررسی فرضیه موردنظر پرداخته شد.

۶- خلاصه رمان بعد از پایان

رویا شخصیت اول و راوی داستان که در تهران اقامت دارد، به خواهش خواهرزاده‌اش که در سوئد زندگی میکند، پذیرای مهمانی ایرانی به نام منظر است که میخواهد به تبریز سفر کند. رویا خاطرات زیادی از زادگاه خود «تبریز» دارد. کودکی تا اوایل جوانیش را با دوستی به نام نسرین گذرانده است. رویا برخلاف علاقه باطنیش با منظر، همسفر میشود. در مسیر تهران- تبریز، خاطرات گذشته بار دیگر ذهن او را به خود مشغول میکند. منظر به دنبال خاطرات سی ساله دوستش بنام اسد به تبریز آمده. سوالاتی در ذهن منظر او را به این مسافرت ترغیب کرده است که یکی‌یکی جوابهایش را می‌یابد. او در این سفر به افرادی از بستگان اسد برمیخورد که دل خوشی از اسد ندارند اما منظر با حوصله از دوستش دفاع میکند و در پایان داستان با حقایقی روبرو میشود که زندگی یکنواختش را پرجاذبه میکند.

۷- خلاصه ای از نظریه شخصیت یونگ

کارل گوستاو یونگ^۱ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روانشناس و متفکر بزرگ سوئیسی و مبدع رویکرد "روانشناسی تحلیلی" است. یونگ را در کنار زیگموند فروید از پایه‌گذاران دانش نوین روانکاوی قلمداد میکنند.

«موشکافیهای او درباره ویژگیهای شخصیت آدمی سبب شده است که نظریه او را، نظریه تحلیلی بخوانند. یونگ شخصیت را مرکب از چندین سیستم یا دستگاه روانی میداند که جدا از یکدیگرند ولی در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. این سیستمها عبارتند از: ۱- من یا خودآگاه؛ ۲- ناخودآگاه فردی؛ ۳- ناخودآگاه همگانی با مفاهیم کهن ۴- نقاب یا ماسک (چهره ساختگی) ۵- جنبه‌های مردی و زنی (آنیما و آنیموس) ۶- سایه ۷- توجه شخصیت و کنشهای آن: خود». (نظریه‌های شخصیت: ۷۲).

یکی از قسمتهای اصلی نظریه یونگ تیپ‌شناسی شخصیت و مفهوم‌بندی تیپهای درونگرا و برونگراست.

¹ - Carl Gustave Jung

«برونگرایی جهت‌گیری به سوی تجربیات عینی است؛ بنابراین، برونگراها معاشرتی هستند و از روابط میان فردی انرژی میگیرند. درون‌گرایی هم جهت‌گیری به سوی تجربه‌های ذهنی است، بنابراین درونگراها از تنهایی، درون‌نگری، و تمرکز بر دنیای درونی انرژی میگیرند. همه انسانها این دو نگرش متضاد را دارند ولی یکی از دو نگرش بر شخصیت فایق می‌آید و نگرش کم‌اهمیت‌تر، به ناهشیاری رانده میشود. ناهشیار درونگرا، برونگراست و ناهشیار برونگرا، درونگرا». (نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره: ۱۷۱-۱۷۰).

«هنگامی که یونگ به این شناخت رسید که انواع مختلف برونگرا و درونگرا نیز وجود دارد، تمایز دیگری را بین افراد در نظر گرفت که براساس آنچه وی آن را کارکردهای روانشناسی نامید، قرار داشت. این کارکردها به شیوه‌های مختلف و متضاد درک کردن دنیای واقعی بیرونی و دنیای درونی ذهنی ما اشاره دارند. یونگ چهار کارکرد روان را فرض کرد: حس کردن؛ شهود^۳، تفکر^۲ و احساس^۱» (نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره: ۱۱۱). اما این پژوهش فقط به تقسیم بندی درونگرا و برونگرایی شخصیتها میپردازد و میزان تناسب بین رفتار و گفتار و ویژگیهای روانی شخصیتها را بررسی میکند.

۸- تناسب رفتار و گفتار با شخصیت‌های رمان بعد از پایان

با توجه به محدودیت تحقیق، از بین شخصیت‌های متعددی که در داستان حضور دارند، این تحقیق تنها به بررسی دو شخصیت اصلی و پررنگ داستان میپردازد: رویا و اسد در زیرمجموعه درونگرایی و منظر نیز در زیرمجموعه برونگرایی ظاهر میشوند.

همان‌طور که اشاره شد «یونگ برای هر انسانی، معتقد به دو رویکرد یا دو نگرش بود؛ رویکرد برونگرا که با جریان لی بیدو (انرژی روانی) به خارج، علاقه به رویدادها و به اشخاص و اشیاء، روابط و وابستگی با آنها متصف میباشد. این گروه، اجتماعی و در مواجهه با اشخاص و اشیاء ناآشنا، دارای اطمینان خاطر میباشد. مرد یا زن برونگرا عموماً با جهان خارج خود مناسبات نیکی دارد. در شرایط سخت، ستیزه‌جویی و احتجاج را بر کناره‌گیری ترجیح میدهد و یا میکوشد که شرایط را مطابق با طرح و الگوی خاص خود، دوباره بسازد». (مقدمه- ای بر روانشناسی یونگ: ۶۲-۶۱)

1- Sensing

2- intuiting

3- thinking

4- feeling

«اما رویکرد درونگرایی که از آن به عنوان "کناره جویی" نیز میتوان نام برد. لی بیدو به اندرون جریان پیدا میکند و بر روی عوامل ذهنی تمرکز می‌یابد. این گروه از مردم در ارتباط با اشیاء فاقد اعتمادند، متمایلند که غیراجتماعی باشند و تأمل و تفکر را به فعالیت ترجیح دهند». (مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ: ۶۲-۶۱) «از جمله مهمترین ویژگی داستانهای مدرن، عطف توجه از جهان بیرونی به دنیای تاریک و مبهم ذهن است» (داستان کوتاه در ایران: ۲۱ و ۲۲) در این داستان میتوان به شخصیت رویا و اسد، به عنوان افرادی درونگرا نگریست چون این دو اکثر ویژگیهای یک فرد درونگرا را دارند.

۸-۱- تناسب رفتار و گفتار منظر با ویژگیهای شخصیتی براساس رویکرد برونگرایی

منظر با توجه به جدول شماره (۱) و با در نظر گرفتن ادبیات و کنشی که در داستان دارد در زیرمجموعه برونگرایی قرار میگیرد. بر طبق تعریف یونگ از این نوع تیپ شخصیتی، میتوان گفت این نوع فرد، عملگرا و اهل دنیاست که جهان را همان طور که هست میپذیرد و از آن لذت میبرد. از غذای خوب، ورزشهای پرخطر و مجریان خوب خوششان می‌آید». (یونگ: مفاهیم کلیدی: ۱۴۶)

«آنها در پی کسب تجربیات جدید تمرکز دارند و به سوی دنیای واقعی گرایش دارند و با انواع مردم و شرایط متغیر خود را سازگار میکنند، به اجتماعی بودن تمایل دارند و استعداد زیادی برای لذت بردن از زندگی دارند». (نظریه‌های شخصیت: ۱۱۲)

منظر از ابتدا تا انتهای داستان، تمام ویژگیهای یک برونگرای مطلق را با خود همراه داشت. چه زمانی که ابتدای آشنایی اش را با اسد مطرح میکند و از پنهان کاریهای او به ستوه می‌آید و چه در انتهای داستان با گذشت بیش از بیست سال زندگی در خارج از کشور، باز هم علامتی مبنی بر تغییر ناگهانی شخصیت در او دیده نمیشود. فریبا وفی در تمام دیالوگها، مونولوگها، اعمال و رفتار منظر، ثبات و یکدستی خاصی به خوانندگان ارائه داده است.

مثالهای زیر در رابطه با منظر مؤید معانی بالاست. در عبارات آغازین داستان، منظر چنین جلوه ای دارد: «منظر در سوئد خیلی با او مهربان بوده ...» (بعد از پایان: ۱) و یا آیلار او را در صفحه اول داستان چنین معرفی میکند: «هر سؤالی داری میتوانی از خودش بپرسی، آدم صریح و راحتی است». (همان: ۱) رویا در برخورد اول با او، میگوید: (آدم کم حرفی است و سکوتی که از همان اول بین ما افتاده اذیتش نمیکند، کمی هیجان داشت و میخواست همه چیز را قبل از اینکه بهش بگویند دانسته باشد و رعایت کند) (همان: ۲) از عبارت اخیر، اجتماعی بودن و سازگاری منظر را با شرایط جدید نشان میدهد و اینکه میخواهد خودش

قبل از اینکه به او چیزی را تذکر بدهند، رعایت کرده باشد، از نشانه‌های انعطاف‌پذیری او نیز می‌تواند باشد.

و در این عبارات: در خانه فاطمه از من راحتتر بود. یک پایش را دراز کرده بود روی یکی از صندلیها و یک وری تکیه داده بود به میز (همان: ۶۷)

«خوش به حالش منظر آدم راحتی است». (همان: ۷۵)

همانطور که ذکر شد افراد برونگرا، عملگرا، قادر به پذیرش دنیا و لذت بردن از آن هستند. شواهدی از این ویژگی را میتوان در تحلیل شخصیت منظر یافت. منظر دنیا را همان طور که هست می‌پذیرد و دوست دارد. او عملگراست و به هر چه می‌اندیشد در پی عملی کردن آن بر می‌آید. رویا در ذهنش نسبت به کنشهای منظر با خود چنین می‌گوید: «آدمهای عملگرا تا میز و صندلی را جابجا نکنند نمی‌فهمند فلان کمد کدام گوشه دیوار جا میشود». (همان ۶۰)

و در ادامه «منظر کیسه پلاستیکی پیدا کرد و آشغالهای خودش و چند بطری ریخته روی زمین را جمع کرد ریخت تویش و برد گذاشت روی بقیه و آمد توی ماشین». (همان: ۱۵)

«خوشش می‌آمد از هر چیزی که روال یکنواخت زندگی را به هم میزد» (همان: ۱۲۴)

همانطور که در بخش آغازین این پژوهش اشاره شد، تناسب گفتار و رفتار با ویژگیهای شخصیتی هریک از قهرمانان داستان، از ویژگیهای سبکی رمانهای دهه هشتاد است. در شخصیت منظر این تناسب به خوبی دیده میشود. از آنجا که منظر طبق نظریه شخصیت یونگ یک فرد درونگراست، میبینیم که رفتار او با ویژگیهای فردی یک شخص برونگرا کاملاً هماهنگ و منطبق است. اجتماعی بودن، احساس راحتی با اطرافیان، عملگرا بودن، گرایش به سوی دنیای واقعی، و تلاش برای کسب تجربیات جدید را میتوان از ویژگیهای منظر برشمرد.

۸-۲- تناسب رفتار و گفتار رویا با ویژگیهای شخصیتی براساس رویکرد درونگرایی

شخصیت بعدی که به تحلیل آن میپردازیم، رویا است. او که راوی داستان نیز هست در زیر مجموعه درونگرایی در داستان ظهور میکند. یونگ در مورد برخی از افراد درونگرا چنین می‌گوید: «شخصیتی از سنخ اندیشه‌گر درونگرا، پایبند حقیقت خارج نیست و دوستدار ذات و درونست... معمولاً دارای خصیصه و منش عجیبی به نظر میرسد. وی به واسطه اشتغال ذهن خود با واقعیات درونی توجه اندک و یا هیچگونه توجه و دقتی به ارتباط خویش با دنیای خارج، مبذول نمیدارد». (مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ: ۷۴)

«این گونه انسانها در سرشت خود متفکر میباشند آنها دائماً در حال طرح سوال از خویشتن و یا دیگرانند و یا در حال طبقه بندی تئوریهای خود نسبت به موضوعات. ولی واکنش آنها نسبت به پذیرفتن (حقایق) محافظه کارانه است. نسبت به دستاوردهای عملی بی اعتنا میباشند. گاه این افراد در نظر دیگران نامتعارف بوده و از این رو ممکن است فرد متفکر درونگرا ترجیح دهد که ارتباطات خود را با دیگران قطع کند زیرا این ارتباطات برای او اهمیتی ندارد». (یونگ: مفاهیم کلیدی: ۲۰۱)

«مینشستم گوشه‌ای و مالیخولیایم مفت و مجانی کابوس پشت کابوس میساخت. عادت کرده بودم نمیخواستم بروم بیرون یا کاری بکنم که مالیخولیایم ببرد». (بعد از پایان: ۹۸)

تجزیه و تحلیل و طرح سؤالات ذهنی از خود و دیگران نیز یکی از ویژگیهای فرد درونگراست. رویا در تحلیل رفتار منظر، میگوید:

«دستگیرم شده بود که در مقابل هر عملی حتی اگر به او مربوط نمیشد عکس العملی داشت». (همان: ۱۱)

«از صبح فرزندم منظر دلگرمم کرد. معلوم شد مرد خونش بالاست». (همان: ۱۰)

از آنجا که او درونگراست، به تحلیل رفتارهای خود نیز گرایش دارد: «باعث شد فکر کنم اسفنج کهنه‌ای هستم که مایعات اطراف را به سرعت و بی اختیار جذب میکند و در مقابل، منظر آدمی بود که گویا جلو همه بی اختیاربهایش را گرفته بود». (همان: ۱۳)

«موقع رانندگی داشتم اینها را در ذهنم میچرخاندم». (همان: ۴)

و یا «یک ور دهانش قلنبه میشد من باید حدس میزدم آلوست یا کشک نه اینکه او بخوهد حدس مرا بداند. بازی خودم بود که در وقفه‌های زمانی سرگرمم میکرد». (همان: ۹)

رویا به عالم ذهنی گرایش دارد، حتی از عملگرایی منظر دچار وحشت میشود: «با خودم گفتم مدیر برنامه شد دو تا و تنم لرزید از بودن در کنار یک عملگرای حرفه ای». (همان: ۳۳)

یکی دیگر از ویژگیهای این تیپ شخصیتی این است که افراد درونگرا نسبت به افراد برونگرا، کمروتر و خجالتی هستند و معمولاً در ارتباطات کلامی و عاطفی ضعیفتر عمل میکنند، در تحلیل شخصیت رؤیا میتوان به جلوه‌هایی از این ویژگی دست یافت.

رویا در عبارتی که او سعی داشت خواهرش را که از مرگ مادرش افسرده شده بود، دلداری دهد، اینگونه میگوید: «میخواستم دستش را بگیرم و موهایش را نوازش کنم رویم نمیشد. میخواستم دلداریش بدهم بلد نبودم». (همان: ۹۴)

فکر کردم اگر این پتو نبود رویم نمیشد فاطمه را بغل کنم. پتو را بغل کردم و بوسیدم. بعد من و پتو زار زار گریه کردیم. (همان: ۱۰۳) سوری خانم نیز در عبارات زیر بازخوردی متناسب با شخصیت رویا به او میدهد: «باید این لایه خجالت و کمرویی را از رفتارت برداری تا یک آدم بافرو و با استعداد بیرون بیاید». (همان: ۱۹۱) و یا «در عروسیها و مهمانیها حتی رویم نمیشد از صندلیم بلند شوم». (همان: ۳)

رویا نیز همانند منظر، در داستان از ثبات و هماهنگی بین شخصیت با رفتار و گفتار برخوردار است. از آنجا که رویا در تقسیم بندی رویکردهای مورد نظر یونگ، در دسته درونگرایی قرار دارد، تمامی واکنشها و ویژگیهای اخلاقیها با این رویکرد هماهنگ است. او پایبند حقیقت و دنیای خارج از ذهنش نیست، دوستدار ذات و درون است. تحلیلهای زیادی را در ذهنش انجام میدهد. هم خود را قضاوت میکند و هم دنیای اطراف را، اما تمامی این واکنشها در عالم ذهن او صورت میگیرد. کمرو است و با دیگران ارتباط نامتعارف دارد. هماهنگی گفتار و رفتار منظر و رویا از ویژگیهای سبکی این رمان نویس دهه هشتاد است.

۹- خلاصه رمان «وبران می آبی»

روزبه دانشجوی دانشگاه تهران است که در غروب یکی از روزهای پاییز دهه هفتاد، با دختری در پارک آشنا میشود که از خانه فرار کرده است. پس از مکالمه‌ای کوتاه، با وجود مخالفت روزبه، دختر که فردوس نام دارد، به دنبال او راه میافتد و به خانه‌اش میرود؛ دلباخته‌وی میشود و میکوشد برای جلب نظر روزبه دست به اقداماتی بزند که بعدها متوجه میشود رنگ و بوی سیاسی داشته است. این اقدامات ناشیانه، او را به زندان میکشانند. روزبه که خود را مقصر این قضایا میداند، با تردید و عذاب وجدان، چند روز به خانه پدری‌اش پناه میبرد، اما دیدگاه‌های پدر و مادرش و شکاف عمیق روانی که بین خود و آنها احساس میکند، مثل همیشه وی را از خانه بیزار میکند و دوباره به خانه اجاره‌ای خود باز میگردد. گفتار خاموش و کشمکشهای درونی روزبه، زندگی را تا مدتی طولانی برای او ناگوار میسازد. از آن طرف بدون این که روزبه مطلع باشد، فردوس پس از چند روز آزاد میشود و با تغییر محل اقامت و ازدواج با پسری از فامیلهای پدرش، راهی شیراز میشود و به مدت دو سال و اندی او نیز از روزبه بی‌خبر میماند. روزبه به خیال اینکه فردوس در زندان کشته شده، تمام این مدت با رفتن به بهشت زهرا، قطعه قطعه به دنبال قبری به نام وی میگردد. فردوس پس از طلاق به تهران باز میگردد و به عنوان دستیار دندانپزشکی مشغول به کار میشود بعد از مدتی از طریق

یکی از همکلاسیهای روزبه که بیمار مطب بود، روزبه را پیدا میکند و با او قرار ملاقات میگذارد، او در این دیدار پس از مکالمه‌ای کوتاه، برای همیشه روزبه را ترک میکند.

۱۰- خلاصه نظریه اریک فروم با تاکید بر مفهوم " آزادی در برابر امنیت "

فروم در سال ۱۹۰۰ در فرانکفورت آلمان متولد شد و تحصیلاتش را در همانجا به پایان رساند. در عمق نوشته‌های او نوعی طبیعت باوری دیده میشود که قبول آن برای برخی منتقدان دشوار است.

از جمله مفاهیمی که فروم در پژوهشهایش بدانها دست یافت، مفهوم «آزادی در برابر امنیت؛ تعارض بنیادی انسان» است. «فروم معتقد بود که ما میتوانیم ریشه‌های تنهایی، انزوا و بی‌معنایی انسان را در رویدادهای تاریخی بیابیم. برای یافتن معنا در زندگی، باید از احساسهای انزوا بگریزیم و احساس وابستگی و تعلق را پرورش دهیم. شگفت اینکه آزادی فزاینده‌ای که ما طی قرن‌ها از طبیعت و نظامهای اجتماعی خشک و مقرراتی به دست آورده ایم، تنهایی و انزوی ما را بیشتر کرده است، آزادی بسیار زیاد به یک دام و مخصصه تبدیل شده است، حالتی منفی که میکوشیم از آن بگریزیم». (گریز از آزادی: ۱۹۲)

به زبان ساده‌تر عقیده فروم این بود که انسانهای اولیه به طبیعت وابسته بودند و فاصله‌ای با طبیعت پیرامون خود احساس نمیکردند؛ خواب و خوراک و احساسشان با طبیعت یکی بود، اما با گذر زمان، احساس استقلال و فردیت و پیدا کردن فرصتی برای نشان دادن تواناییهایشان آنها را به سمت تنهایی و یگانگی سوق داد که این تنهایی در دوره‌ای برای آدمی بسیار آزاردهنده بود. او به دنبال راهی برای گریز از این تنهایی بود.

فروم این تلاشها را نشانه‌ای از «تعالی» دانست که یکی از نیازهای انسانی است. او برای گریختن از جنبه‌های منفی آزادی و باز یافتن امنیت از دست رفته، سه مکانیزم روانی معرفی کرد: «قدرت طلبی^۱، ویرانگری یا «تخریب»^۲، هم‌نوایی بی‌اراده یا هم‌رنگی ماشینی^۳ (فروم، ۱۳۵۶: ۱۸۸). قدرت طلبی در تلاشهای آزارطلبانه یا آزارگرانه آشکار میشود. افراد قدرت طلب، نیاز شدیدی به وابستگی به شخص دیگر یا گروه دارند. آنها به کنترل دیگران یا

1 - freedom versus security

2 - Escape from freedom

3 - transcendence

4 - authoritarianism

5 - destructiveness

6 - automaton conformity

نیروهای اجتماعی تن می‌دهند و به شیوه‌ای ضعیف و درمانده رفتار میکنند تا امنیت از دست رفته را به دست آورند، زیرا تسلیم شدن، احساس تنهایی آنها را کاهش می‌دهد. مکانیزم گریز قدرت‌طلبی، برخی از اشکال تعامل مداوم با یک شیء یا شخص را شامل می‌شود. در مقابل هدف ویرانگری، از بین بردن آن شیء یا شخص است. شخص ویرانگر در واقع می‌گوید من میتوانم از احساس ناتوانیم در مقایسه با دنیای اطرافم، با نابود ساختن آن بگریزم. مطمئناً اگر بتوانم آن را نابود کنم، تنها و منزوی میمانم، اما انزوای من انزوایی با شکوه است، به طوری که قدرت کوبنده‌اشیایی که در اطراف من هستند، نمیتواند مرا از پا درآورد». (گریز از آزادی: ۱۷۹)

مکانیزم همنوایی بی اراده نیز در بسیاری موارد، اصطلاح «همرنگ جماعت شدن» را در پی دارد که فرد متمایل به این مکانیزم آرامش و امنیت خود را با شبیه شدن به اشخاص مورد علاقه خود بازمی‌یابد.

در این قسمت به تجزیه و تحلیل داستان «ویران می‌آیی» سناپور براساس مفهوم نظریه «آزادی در برابر امنیت» فروم پرداخته میشود.

۱۱- تناسب رفتار و گفتار با شخصیت‌های رمان «ویران می‌آیی»

فروم معتقد است «قرن حاضر - عصر نگرانیها تنهایی و انزوای فزاینده‌ای را به همراه آورده است. فروپاشی دین، پوچی و بیهودگی سیاست، ظهور "انسان تشکیلاتی از خودبیگانه" طبقه متوسط شهری را از جهت‌گیری و احساس ایمنی در جهان بی‌معنی و بی‌محتوا محروم ساخته است». (بحران روانکاوی: ۱۱) و همین احساس، انسان را به سوی سه مکانیزم روانی قدرت‌طلبی، ویرانگری، و همنوایی بی اراده سوق می‌دهد. در ابتدای این تحلیل، شخصیت‌های مورد نظر را براساس این سه مکانیزم بررسی میکنیم. اما در این پژوهش به دو شخصیت اصلی رمان میپردازیم و آنها را بر طبق دو مکانیزم متناسب، بررسی میکنیم.

۱۱-۱ تناسب رفتار و گفتار روزبه با ویژگی‌های شخصیتی براساس مکانیزم روانی «قدرت‌طلبی»

«این افراد حقیر و نابسند هستند آنها ممکن است از این احساسها شاکی باشند و اعلام کنند که دوست دارند از شر آنها خلاص شوند اما در عین حال نیاز شدیدی به افراد جامعه دارند. آنها مصمم هستند دیگران را به خود وابسته کنند و از این راه به کنترل دست یابند آنها با گرفتن یا به کار بردن هر چیز مطلوبتری که دیگران دارند، چه کالاهای مادی باشد یا ویژگی‌های عقلانی و عاطفی، آنها را استثمار میکنند. یا ممکن است آنها دوست داشته باشند

رنج دیگران را ببینند و علت آن رنج باشند اگرچه این رنج ممکن است درد جسمانی را شامل شود، اما بیشتر اوقات رنج عاطفی مثل خجالت یا تحقیر است.» (نظریه‌های شخصیت: ۱۹۶) روزبه یکی از نقشهای اصلی داستان است او شخصیتی آرام و بی‌هیاوست. دانشجویی است که استقلال اجتماعی و مالی پیدا کرده و در خانه اجاره‌ای خود به سر میبرد. احساس تنهایی که اریک فروم به آن اشاره دارد، دقیقاً در شخصیت روزبه مشهود است. از آنجا که روزبه با وجود سکونت خانواده‌اش در تهران، باز هم به تنهایی خویش پناه برده؛ هر چند این تنهایی به دلیل همسو نبودن علایق وی با پدر و مادر است، اما مکانیزمهای روانی که اریک فروم برای بازیافتن آن امنیت از دست رفته ذکر میکند، در شخصیت روزبه، به شکلهای گوناگون خود را نشان میدهد. مکانیزم «قدرت طلبی» را که فروم از آن به عنوان تلاشهای آزارطلبانه یا آزارگرانه نام میبرد، میتوان در مکالمات و افکار و رفتار روزبه مشاهده کرد.

روزبه ساعتها خود را به درس خواندن مشغول میکند تا به نوعی غیرمستقیم فردوس را اذیت کند و بیشتر او را تحت کنترل خود درآورد: «وقتی عمداً بیشتر طولش دادم، باورم نمیشد که یک ساعت دیگر هم طاقت بیاوری.» (ویران می‌آیی: ۶۴)

در عبارت زیر نیز مرور خاطرات و واگویه‌های درونی روزبه، پس از گم شدن فردوس مبنی بر استفاده از مکانیزم موردنظر است.

«... گفתי درس خواندن را دوست داری؟ به دروغ گفتم نه. گفتم، پس فقط به خاطر اسم و رسم یا به خاطر خانواده‌ات میخوانی؟ بی‌حوصله گفتم، همینها. میخواستم تو به اینطور چیزها کاری نداشته باشی و فقط به همان لحظه و کارهایی که با هم میکردیم، کار داشته باشی. میخواستم فقط دور از این چیزهای شخصی من باشی؛ نه این که کوچکت کنم، نمیخواستم بگویم این چیزها را نمیفهمی، نمیدانم شاید هم میخواستم و به روی خودم نمی‌آوردم ...» (همان: ۶۴)

تلاشهای آزارطلبانه روزبه را میتوان با مکالماتی از این دست بهتر دریافت: «گفتم تو مرا فراموش میکنی اگر چند روز نبینیم، نه؟ خندیدم و گفتم بیشتر از سه یا حداکثر چهار روز اگر بشود، آره ... پرسیدم چاهات شده، حوصله مدام ناز کشیدنت را نداشتم. گفتم فکر نکردی من الان باید کلاس باشم ... همان‌طور بغ کرده و بی نگاه کردن به من گفتم؛ «نه» هیچ اعتنایی به چیزی که میخواستم حالت کنم نداشتم و خیره زمین بودی هر چه هم نگاهت میکردم یا کنایه میزدم فایده نداشت. رفتم دوش گرفتم و گذاشتم تو همان‌طور تنها آنجا بنشین. هیچ عجله هم نکردم ...» (ر.ک. همان: ۷۲-۷۱)

نوع واژگانی که روزه به کار میبرد و نیز رفتاری که با فردوس دارد، میتواند بیانگر شخصیت و مکانیزمی باشد که روزه از آن استفاده میکند. واژگانی مغرورانه که در جای جای رمان، پرده از شخصیت روزه برمیدارد:

«بسته کادو را از جیب مانتوت درآوردی و دادی دستم ... بی اعتنا گرفتم و گفتم، این چیه؟ گفتم کادوی تولد. یادت نیست؟ گیج و با دلخوری گفتم، دو هفته پیش تولد من بود!» ... «همان: ۸۴»

روزبه شخصیتی است که سناپور با شخصیت پردازی خاص خود تناسب و هماهنگی ویژه‌ای بین رفتار و گفتار او بوجود آورده است. او حسی توأم از آزار طلبی و کنترل دیگران با خود دارد. او به نوعی دوست دارد رنج دیگران (فردوس) را ببیند و از این ایجاد رنج، احساس لذت میکند. هرچند این رنج، عاطفی (خجالت و تحقیر) باشد.

۱۱-۲- تناسب رفتار و گفتار فردوس با ویژگیهای شخصیتیش براساس مکانیزم

روانی «همنوایی بی اراده یا همرنگی ماشینی»

فرد گریزان از تنهایی به دنبال همرنگ شدن با جماعتی است که برایش اهمیت دارد و به این طریق خود را یکی از آنها میبیند و با این حس، ترس از تنهایی و درماندگی را تسلی میدهد. فروم برای این مکانیزم اهمیت اجتماعی زیادی قائل بود. «از طریق این مکانیزم، با تلاشی که انجام میدهیم، سعی میکنیم تا دقیقاً مثل دیگران شویم، با پیروی کردن از مقررات اجتماعی که بر رفتار حاکم است، تنهایی و انزوای خود را کمتر کنیم. اگرچه این افراد، امنیت و احساس تعلق را که شدیداً به آن نیاز دارند، موقتاً به دست می‌آورند، اما این کار به قیمت از دست دادن خود (self) آنها تمام میشود. مردمی که به طور کامل هم‌نوا میشوند، شخصیت خود را فدا میکنند؛ به نظر فروم، دیگر "من" جدا از آنها وجود ندارد. شخص هم‌نوا یا همرنگ، بخشی از آنها میشود و خود کاذب، جای خود واقعی را میگیرد.» (نظریه‌های شخصیت: ۱۹۷-۱۹۶)

رفتار و گفتار فردوس با ویژگیهای شخصیتی او کاملاً هماهنگ است. این تناسب در مثالهای زیر مشهود است. هرچند فردوس به دلیل فقدان همدل و همراهی که بتواند مشکلاتش را با او در میان بگذارد و همچنین به دلیل فضای ناامن عاطفی خانوادگی‌اش، به فکر گریختن از خانه می‌افتد، اما شخصیتی پرنرژی و پرتحرک است. تنهایی ویژه‌ای که اریک فروم به دنبال تبیین آن است، در شخصیت فردوس نیز پیداست. او گریز از این تنهایی را با مکانیزم «همنوایی بی اراده» یا «همرنگی ماشینی» جبران میکند. به یقین میتوان ادعا

کرد که شخصیت فردوس مصداق بارز و مسلم فردی است که برای گریز از احساس عدم امنیت، به همنوایی بی‌اراده مبتلا شده است. بیش از ده نمونه از مصداقهای همسانی با این مکانیزم روانی را میتوان در شخصیت فردوس به وضوح دید:

«توی آن سیاهی انفرادی خیال میکردم دست کم بیرون که می‌آیم، تو بهم افتخار میکنی ...» (ویران می‌آیی: ۱۴) و یا در واگویی‌های روزبه در عبارات زیر به گزارشهایی از رفتار فردوس برمیکشوریم: «گفتی میخواهم درس بخوانم بروم دانشگاه ... گفتم که چی بشود؟ گفتی که پیش دوستت خانم رزاقی کم نیاورم.» (همان: ۶۶)

«درس هم شاید اصلاً به خاطر او، به خاطر "آلاله" شدن میخواندی.» (همان: ۷۷) و حتی روزبه نیز با همنوایی بی‌اراده او آشناست: «... با فکر کردن مدام به او و حرف زدن مدام از او، و خود را به این در و آن در زدن برای این که شبیه او بشود ...» (همان: ۱۲۳) و یا: «... من نخواستم که او کاری بکند. خودش برای اینکه به من نزدیک بشود، به خیال این که این طوری پیشم عزیزتر میشود، وارد کارهایی شد که ربطی بهش پیدا نمیکرد اگر مرا میشناخت ...» (همان: ۱۶۰)

و باز در این عبارت «... فردوس که خیال میکرد اینطوری عزیزتر و کاره‌ای میشود و میخواست لابد این مأموریت را هم برای او نمایش بدهد که سر راه، قبل از رساندن مدارک به او قرار گذاشت ...» (همان: ۱۶۴)

شخصیت فردوس نیز همانند روزبه، با گفتار و رفتار او متناسب و هماهنگ است. رفتارهای او با فردی که دچار همرنگی ماشینی یا همنوایی بی‌اراده شده مطابقت دارد. تمام تلاشهای او برای شبیه شدن به علایق و سلایق روزبه است. سنا پور این تناسب و رابطه را بخوبی در این رمان نشان داده است.

۱۲- خلاصه رمان «عادت میکنیم»

آرزو شخصیت اصلی رمان، زنی است که از همسرش جدا شده و به تنهایی دخترش آیه را بزرگ میکند و بعد از فوت پدر، بنگاه معاملات ملکی پدرش را برای پرداخت بدهیهای او اداره میکند. او در کارش موفق است. بعد از مدتها به یکی از مشتریهایش به نام سهراب دل میبندد و با او قصد ازدواج دارد که با مخالفت ماه منیر مادرش و آیه دخترش روبرو میشود. دوستش شیرین که همکارش میباشد نیز با ازدواج او مخالف است. داستان دارای پایان باز است اما خواننده میتواند پیش بینی درستی نسبت به تصمیم آرزو با توجه به ویژگیهای روانشناسانه زنی داشته باشد.

۱۳- احساس حقارت در نظریه آدلر

از دیدگاه آدلر برای شناخت ماهیت رفتار انسان، زفهمیدن احساس حقارت و مکانیسمهای متعاقب آن ضرورت دارد. احساس حقارت یک نیروی برانگیزاننده است که، بر ارزیابی کلی و ذهنی فرد از نقصانهایش استوار است. احساسهای حقارت حل نشده و انباشته شده موجب شکل‌گیری عقده حقارت میشوند. در فرد مبتلا به عقده حقارت خود را ضعیفتر از آن میدانند که بتواند برخورد مناسبی با مشکلات داشته باشد و آنها را حل کند. چنین شخصی برای جبران، عقده برتری را به عنوان سرپوش عقده حقارت در خود شکل میدهد. در عقده برتری فرد در مورد توانمندیهایش اغراق میکند. این پژوهش فقط تحلیل به احساس حقارت میپردازد.

احساسهای حقارت: منبع تلاش انسان: همانطور که ذکر شد آدلر فهم احساس حقارت را برای شناختن ماهیت رفتار انسان ضروری میداند. شولتز و شولتز در خصوص مفهوم احساس حقارت در نظریه آدلر مینویسند:

«آدلر معتقد بود که احساسهای حقارت، همواره به عنوان یک نیروی برانگیزنده در رفتار وجود دارند. او نوشت «انسان بودن، یعنی خود را حقیر احساس کردن» چون این حالت در همگی ما مشترک است، نشانه ضعف یا نابهنجاری نسبت این فرایند در کودکی آغاز میشود کودکان، کوچک و درمانده و کاملاً وابسته به بزرگسالان هستند. آدلر معتقد بود که کودک از قدرت و نیرومندی والدین خود و از ناامیدی تلاش برای مقاومت یا مبارزه با آن قدرت، آگاه است. در نتیجه کودک نسبت به افراد بزرگتر و نیرومندتر اطراف خود احساسهای حقارت را پرورش میدهد» (نظریه‌های شخصیت: ۱۳۹).

«این احساسها تا بزرگسالی همراه فرد باقی میماند و در حقیقت انگیزه‌ای است برای پیشرفت و اثبات خود به جامعه و افراد آن».

«وقتی احساسهای حقارت شدی میشود، عقده حقارت شکل میگیرد (نظریه‌های روان-درمانی و مشاوره: ۲۲۶). افراد دارای عقده‌های حقارت، نظر منفی و احساس بی‌ارزشی و تردید نسبت به خود دارند و معتقدند نمیتوانند به حد معیارها و استانداردهای مطلوب برسند».

با توجه به شواهد موجود در متن شخصیت‌آرزو هیچکدام از ویژگیهای شخصی که دارای "عقده برتری" است، را ندارد.

۱۴- تناسب رفتار و گفتار با شخصیت‌های رمان عادت میکنیم

آرزو، شخصیت اصلی رمان «عادت میکنیم» را میتوان با توجه به برخی از گفتارها و رفتارهایش تحلیل روانشناسانه کرد. در این پژوهش سعی شده بعد از خواندن اولیه داستان، به دنبال نکات روانشناسانه شخصیت باشیم که همسانی قابل ملاحظه‌ای با برخی مفاهیم روانشناسانه داشته باشد. پس از خوانشهای دوم و سوم به این نتیجه میتوان رسید؛ که برخی ویژگیهای شخصیت آرزو با «احساسهای حقارت» در نظریه شخصیت آلفرد آدلر هماهنگی قابل توجهی دارد. از یافته‌های قبلی پژوهشگران برمی‌آید که از نخستین اثر نویسنده یعنی مجموعه داستان مثل همه عصرها تا رمان عادت میکنیم در سطوح مختلف متن، دیدگاه زنانه نمود یافته است و همین دیدگاه زنانه، ناخودآگاه فرهنگ و اندیشه‌های خاصی را از عصر حاضر و سهل انگاریها و اجحافهایی که در حق زنان این دوره شده است را نیز پایه پای متن به خواننده تلقین میکند.

۱۴-۱- تناسب رفتار و گفتار آرزو با ویژگیهای شخصیتیش براساس احساس

حقارت از دیدگاه آدلر

از آنجا که پدر و مادر شخصیت آرزو در داستان منتظر تولد فرزند پسر بوده‌اند و حتی قبل از تولد آرزو، اسم بنگاه معاملات ملکیشان را «بنگاه معاملات ملکی صارم و پسر» گذاشته بودند، از همان ابتدای داستان، ذهن خواننده در جهت این احساس کهنتری سوق پیدا میکند. اینک خواننده با حساسیت بیشتری در داستان حرکت میکند، اگر بخواهیم خواننده را به دو دسته زن و مرد تقسیم کنیم، خوانندگان زن به دنبال موفقیت‌های شخصیت آرزو و به رخ کشیدن آن به جامعه مردسالارانه امروز خواهند بود و خوانندگان مرد ممکن است با این سؤال عامیانه که «حالا بینم چطور میخوای بنگاه رو بچرخونی» در داستان به دنبال ضعفهای «آرزو» خواهند گشت. نگارندگان سعی کرده‌اند با رعایت اعتدال به دنبال شواهد موجود در متن باشند.

آدلر معتقد بود بعد از احساس حقارت افراد به مکانیسم جبران روی می‌آورند. در این مکانیسم افراد سعی میکنند حقارت احساس شده خود را تلافی کنند. آدلر معتقد بود مکانیسم جبران را در تمام ابعاد عضوی، روانشناسانه و اجتماعی زندگی افراد میتوان دید. از آنجا که «آرزو» یک زن است و زن بودن در جامعه سنتی ما به عبارتی یک ضعف تصویری میتواند باشد، و با توجه به نام املاک خانوادگی و رابطه کمرنگ مادر و دختری که آرزو با

مادرش دارد، مستعد استفاده از مکانیزم جبران می‌تواند باشد؛ که نشان‌دهنده نوعی تناسب بین ویژگی‌های شخصیتی و رفتار و گفتار او می‌تواند باشد.

نویسنده از آنجا که زن است در صحنه آغازین داستان، به برتری آرزو اشاره‌هایی می‌کند: «آرزو به زانتیایی سفید نگاه کرد که می‌خواست جلو لبنیات فروشی پارک کند. زیر لب گفت: شرط می‌بندم گند بزنی پسر جان. راننده ریش بزی رفت جلو، آمد عقب و از خیر جا پارک گذشت آرزو زد دنده عقب. دست گذاشت روی پشتی صندلی بغل و به پشت سر نگاه کرد... رنو پارک شد مرد کیک و شیر به دست بلند گفت «بابا دست فرمون» و رو به راننده زانتیا داد زد «یاد بگیر، جوجه». (عادت می‌کنیم: ۷)

«اگر شرایط جبران احساس حقارت برای تعداد زیادی از دخترها فراهم شود، از آن برای رشد منش، هوش و گاه مزیت‌های اکتسابی ویژه استفاده می‌کنند». (شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روانشناسی: ۹۶)

مهارت رانندگی آرزو می‌تواند به دلیل تلاش او در مواجهه با احساس کهنتری نسبت به فرزند پسر باشد. در همین صفحه اول رمان ویژگی‌های ظاهری آرزو شباهت زیادی با مدیران املاک مرد دارد؛ «آرزو پیاده شد. یک دستش کیف مستطیل سیاهی بود که دو سگکش به زور بسته شده بود. دست دیگر سر رسید جلد چرمی و تلفن...» (عادت می‌کنیم: ۷ و ۸)

تناسبی که در این پژوهش به دنبال نشان دادن آن هستیم نیز در گفتارهای آرزو دیده می‌شود: «عاقبت شما به خیر آقا نعیم، عینک مبارک» یا «صبح همگی به خیر امروز چکاره ایم؟» یا «زننده باد محسن خان، خوب راه افتادی». (همان: ۸)

عبارت‌های پیشین را میتوان دلیلی بر گفتارهای مردانه آرزو دانست. گفتاری که حاکی از انگیزه‌های اثبات خود و معادل آن در روانشناسی؛ (انگیزه جبران ناشی از احساس حقارت) دانست.

آرزو در رفتارهای خود نیز از این تناسب و رابطه با شخصیتش برخوردار است: او در داستان به جای فرزند پسر به دنیا آمده، حرکاتش مردانه است و در حقیقت رفتار او واکنشی بر احساسهای حقارتش می‌تواند باشد.

«آرزو صندلی را سراند عقب، پاها را گذاشت روی میز، فنجان قهوه را برداشت و به حیاط نگاه کرد... کفشهای پاشنه تخت بنددار پوشیده بود با جوراب نایلون ضخیم سیاه». (همان:

۱۵)

«ناخنها کوتاه بود و بی لاک» (همان: ۲۲)

«آرزو سیگار روشن کرد، پک زد و دود را بیرون داد، سرخودت شیره نمال ...» (همان: ۲۵)

«بتا و وردست با دهنهای باز زل زدند به آرزو که کلنگ زد و نفس زد و کلنگ زد و خیس عرق شد و نصف دیوار نصفه که خراب شد، کلنگ را پرت کرد کنار شیر آب، گره روسری را محکم کرد و انگشت اشاره را گرفت طرف بنا و گفت «یا از جایی که گفتم میچینی یا هم الان جل و پلاست را جمع میکنی میزنی به چاک. شیر فهم شدی آقا رستم؟» (همان: ۵۸)

نمونه‌های دیگری که میتوان در این زمینه اشاره کرد:
«زد زیر خنده و ادای لاتی حرف زدن درآورد. دمت گرم آقا سعید. هم تو کار جسمی، هم تو کار جان...» (همان: ۸۹)

«کتایفروشی هنوز بسته است. آرزو به سیگار پک زد و داد دست شیرین». (همان: ۸۸)
آرزو به مرور خاطرات گذشته میپردازد و احتمالاً احساسی مبنی بر نابرابری عاطفی، احساسهای حقارت و ... در او متبلور میشود. خود آرزو اشاره میکند؛ «بچه که بود بارها فکر کرده بود اگر بمیرد ماه منیر گریه میکند؟ توی اتوبوس سرد نبود ولی آرزو لرزید». (همان: ۲۶۴)

همانطور که ذکر شد آدلر معتقد بود بعد از احساس حقارت افراد به مکانیسم جبران روی می‌آورند. در این مکانیسم افراد سعی میکنند حقارت احساس شده خود را تلافی کنند. آدلر خانواده و پیامهای والدین را از عوامل موثر بر شیوه استفاده از مکانیسم جبران میدانند و حال اگر اجتماع نیز، نگاه تحقیرآمیز بر موجودیت زن داشته باشد، بحرانها و فشارهای روحی زیادی بر این موجود تحمیل میشود؛ شاید بتوان گفت یکی از دلایل برتریجویی زنان داستانهای پیرزاد تحت تأثیر همین عامل اخیر باشد، هر چند قسمت عمده‌ای از این شخصیتها با موقعیت خود کنار آمده‌اند. «در عادت میکنیم، مسئله مردسالاری بسیار پررنگ است. وضعیت زنانی که در خانواده، تحت سیطره مردان قرار دارند، بخوبی نمایانگر مردسالاری حاکم بر جامعه رمان است. در این داستان، با زنانی مواجهیم که در ظاهر از سلطه مردان بر خود ناراضیند و شاید بتوان بحرانهای مربوط به شخصیتهای داستان را نتیجه همین ناراضی درونی و پنهانی دانست. اما با کمی تعمق درمی‌یابیم که خود زنان با کمال رغبت، فرودستی خود را پذیرا هستند و چاره‌ای برای نجات از سنتهای نادرست فرهنگی پیش پا نخواهند یافت. پایین بودن سطح سواد و آگاهی زنان را نیز میتوان به موارد بالا افزود

که عامل اصلی تسلط مردسالاری و دور ماندن زنان از حقوق حقه خود میباشد». (بررسی دغدغه‌ها و مشکلات زنان: ۱۱۹) در این رمان شخصیت آرزو برعکس باقی زنان داستان بخصوص زنانی که در اتوبوس با او همکلام میشوند، گام برمیدارد و حاضر نیست به هیچ قیمتی تحت تأثیر نگاه مردسالارانه جامعه قرار گیرد هر چند گاهی یادآوری مادر بودن، تصمیم برای ازدواج مجدد، محدودیتهای یک زن برای او یادآور میشود.

۱۵- نتیجه‌گیری

بررسی تناسب بین رفتار و گفتار با ویژگیهای شخصیتی قهرمانان داستان که هدف اصلی این پژوهش بود در آثار هر سه نویسنده نمایان بود. وفی در بعد / از پایان با ریزه کاریها و ظرافتهای زنانه، هماهنگی ویژه‌ای در رفتار و گفتار شخصیتها با درونمایه‌های روانشناسانه آنها ایجاد کرده بود. او از گریز زدن به حالات غیرمعمول برای هر شخصیت به بهانه جذاب کردن داستان، خودداری کرده است. هماهنگی بین انتخاب اسامی با ویژگیهای شخصی و روانی قهرمانان داستان یکی دیگر از مزیت‌های رمان اوست. کدها و نشانه‌هایی که برای معرفی هر شخصیت در داستان مطرح میکند، بر این امر صحنه میگذارد. مثلاً برای معرفی منظر چند بار اصطلاح کشک و آلو را بکار میبرد که به نوعی نشاندهنده پایبندی به سنت‌های ایرانی میتواند باشد و ... و یا در معرفی شخصیت فاطمه به اتاق لوکس و سفره آرایی و همچنین زبان و ادبیات ویژه او اشاره میکند.

سناپور نیز در *ویران می‌آیی* به همین شکل به پرداخت شخصیت‌هایش میپردازد. شخصیت روزبه که از مکانیزم آزارطلب پیروی میکند، با لحنی هماهنگ و رفتاری مطابق این مکانیزم در داستان ظاهر میشود. فردوس نیز که با مکانیزم هم‌نوایی بی اراده یا هم‌رنگی ماشینی در داستان به ما معرفی میشود، ادبیات و رفتاری حاکی از شخصی بی اراده را به ما القا میکند. در رمان *عادت* میکنیم از زویا پیرزاد نیز میبینیم که شخصیت اصلی رمان «رویا» به جای فرزند پسر متولد شده و تا حدودی در کودکی و نوجوانی ناخواسته نقش پسر را برای پدر و مادر ایفا کرده است. زندگی ناموفق آرزو با همسرش نیز به دلیل تقابل و تضاد با نقشی است که آرزو سالها در خانه و خانواده ایفا کرده است. احساس حقارتی که آدلر از آن سخن میگوید در شخصیت آرزو به مرور زمان شکل گرفته است. به غیر از محیط خانه، در محیط کار نیز، پس از فوت پدرش، بازخوردهای همسایه‌ها و کسبه محل نیز او را در نشان دادن عقده حقارت ناشی از احساس حقارت ترغیب میکند. سیگار کشیدن، پا روی میز گذاشتن و گاهی لاتنی حرف زدن از رفتارهای همان و هماهنگ با ویژگیهای روانشناسانه این شخصیت است.

بهبود تناسب رفتار و گفتار قهرمانهای داستان با شخصیت آنها از ... / ۳۹

همانطور که بررسی کردیم هر سه اثر این سه نویسنده دهه هشتاد از تناسب بین رفتار و گفتار با ویژگیهای شخصیتی، قهرمانان با توجه به رویکردها و عملکردهای سبکی رمان نویسی دهه هشتاد دانست.

منابع و مأخذ

- ۱- «بررسی دغدغه‌ها و مشکلات زنان در آثار "چراغها را من خاموش می‌کنم" و "عادت می‌کنیم" زویا پیرزاد»، زهرا عظیمی و جمال‌الدین مرتضوی، مطالعات نقد ادبی، شماره ۳۹، صص ۱۱۳-۱۳۷، ۱۳۹۴.
- ۲- بحران روانکاوی، اریک فروم، ترجمه اکبر تبریزی، انتشارات فیروزه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- ۳- بعد از پایان، فریبا وفی، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- ۴- تحلیلهای روانشناختی در هنر و ادبیات، محمد صنعتی، نشر مرکز، تهران، چاپ ششم، ۱۳۹۲.
- ۵- داستان کوتاه در ایران (داستانهای مدرن)، حسین پاینده، انتشارات مروارید، تهران، جلد دوم، ۱۳۹۱.
- ۶- سبک‌شناسی، محمد تقی بهار، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، جلد اول، ۱۳۸۴.
- ۷- شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روانشناسی، آه‌فرد آلر، ترجمه طاهره جواهر ساز، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۷۹.
- ۸- عادت می‌کنیم، زویا پیرزاد، نشر مرکز، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۵.
- ۹- گریز از آزادی، اریک فروم، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۶.
- ۱۰- مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ، فورد هام فریدا، ترجمه مسعود میربها، سازمان انتشارات اشرفی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
- ۱۱- نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره، کارول شاو آستاد، ترجمه مهرداد فیروزبخت، انتشارات ویرایش، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۱۲- نظریه‌های شخصیت، شولتز، دوان، وشولتز، سیدنی‌آلن، ترجمه یحیی سید محمدی، انتشارات ویرایش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۱۳- نظریه‌های شخصیت، علی اکبر سیسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۴.
- ۱۴- نقد ادبی، سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- ۱۵- یونگ: مفاهیم کلیدی، روت اسنودن، ترجمه افسانه شیخ الاسلام زاده، انتشارات عطایی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- ۱۶- ویران می‌آیی، حسین سنایور، نشر چشمه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.